



شاخصه‌های رمانتیکی کشف و شهود در شعر سهراب سپهری

دیاکو الهی

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بناب، ایران.

آرش مشفق (نویسنده مسئول)^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بناب، ایران.

ناصر علیزاده

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۹

چکیده

کشف و شهود یکی از اصول مکتب رمانتیسم است که براساس آن هنرمند رمانتیک در عوالم درونی خود، سفر می‌کند، آنچه می‌بیند را بازگو می‌کند. سیر درونی در عرفان نیز در کشف و شهود آمده است و یکی از مؤلفه‌های عرفانی است که می‌توان آن را با مکتب رمانتیسم مقایسه کرد. در این مقاله شعر سهراب سپهری در ارتباط با شاخصه رمانتیکی کشف و شهود عرفانی وی بررسی شده است. سپهری برجسته‌ترین شاعر عارف-مسلك معاصر است که در صدد ایجاد یک جامعه آرمانی با روحیه‌ای رمانتیک‌وار به کشف و شهود پرداخته است. بررسی اشعارش نشان می‌دهد، سپهری در توصیفاتش از اصول رمانتیسم بهره برده و اندیشه عارفانه او با افکار رمانتیکش آمیخته شده است، وی با تخیل رمانتیکی با تأکید بر «من شاعرانه» متکی بر رمانتیسم فردی

^۱. moshfeghi.arash@gmail.com

به دنبال کشف و شهودی عرفانی است؛ در این مکاشفه با دیدگاهی متفاوت از دیگر شاعران، نگاهی مثبت و عاشقانه به تمام جهان دارد و تلاش می‌کند انسان گرفتار جهان مادی را به آرمانشهر ببرد، در تشابه وی با مکتب رمانتیسم توجه به طبیعت‌گرایی، عشق، تنهایی، نفی عقل، سفر و آرمانشهر شاخص‌ترین مؤلفه‌های رمانتیکی در توصیف‌های شهودی وی است اما در مقایسه با این مکتب، وی نگرش منفی رمانتیک‌ها را ندارد. از شاخصه‌های منفی رمانتیک‌ها مانند بیان درد و اندوه، توصیف صحنه‌های دلخراش، نگاه بدبینانه به جهان، در شعر او نشانی نیست.

کلیدواژه‌ها: سپهری، رمانتیسم، کشف و شهود، عرفان.

۱- مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

کشف و شهود یک مفهوم عرفانی است و در تمامی ادیان و متون دینی به این موضوع پرداخته شده است. تعاریف مختلفی هم براساس مکتب‌های فکری برای آن بیان شده است، در معنای واژگانی، شهود در لغت به معنای دیدن، کشف و مواجهه مستقیم و بی‌واسطه است و یک نوع آگاهی درونی است با عنوان‌های کشف، تجربه عرفانی، احساس درونی، معرفت باطنی، قلبی، ذوقی، سرّی، رؤیت باطنی، بصیرت، وجد، فتح و وارد قلبی تعبیر می‌شود (فناپی اشکوری، ۱۳۹۰: ۱۳۹). اما در اصطلاح عرفانی مکاشفه، شهود تجلی صفات است (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۴۰) کشف در لغت به معنای رفع حجاب است چنانکه گفته می‌شود کشف المرأه عن وجهها یعنی زن پرده از رخسار برگرفت و در اصطلاح عبارتست از اطلاع بر معانی غیبی و امور حقیقی که در حجاب است از روی وجود حق‌الیقین یا از روی شهود عین‌الیقین (آشتیانی، بی‌تا: ۵۴۶) در عرفان اسلامی منشأ اصلی کشف و شهود قرآن، احادیث و روایات است، «اعتبار اصل کشف و شهود از نظر آیات و روایات غیر قابل انکار است» (حسینی کوهساری، ۱۳۸۹: ۱۷۰) البته به معنی اصطلاح عرفانی در قرآن نیامده است اما حقایق کشفی - درونی و معارف شهودی - باطنی در بسیاری از آیات قرآن آمده است (رودگر، ۱۳۹۶: ۱۱۱) در عرفان کشف و شهود اساس شناخت حق است و معرفت شهودی بر آن بنا گردیده است به گونه‌ای که «عرفان اسلامی آن را مقصد و مقصود نهایی خود می‌داند» (یثربی، ۱۳۷۹: ۹۸) عارف با زدودن دل از انواع حجاب‌های گوناگون دنیوی به کشف و شهود و معرفت شهودی دست می‌یابد، در این مقام نور الهی بر قلب و دل او می‌تابد، زمینه معرفت برای او فراهم می‌شود و به مقام مکاشفه می‌رسد، آنگاه به سلوک عرفانی می‌پردازد.

از آغاز عرفان در ادبیات، در مورد کشف و شهود در آثار شاعران و نویسندگان عارف، مباحث مختلفی آمده است، در هر دوره نیز با توجه به تغییرات سبکی و جامعه‌شناختی، تفاوت‌هایی دیده می‌شود. بیشترین تغییر نگرش در ادبیات معاصر است که با ورود امواج مدرنیته به ادبیات و آغاز شعر نو، مضامین عرفانی کم‌رنگ شد اما تنها شاعر معاصر که با نگاهی مدرن و متناسب جامعه معاصر به کشف و شهود عرفانی توجه کرد، سهراب سپهری است. البته سپهری به دنبال ایجاد عرفان خاص نیز برنیامده است اما تأثیرپذیری وی از مکاتب عرفانی دیده می‌شود. برخی او را پیرو عرفان بودایی معرفی کرده‌اند و تأکید دارند عرفان وی با عرفان اسلامی یکی نیست. شفیع‌کدکنی گفته است در دهه چهل، نوعی عرفان ظهور کرد که هیچ ارتباطی با تصوف سنتی و سلفی ما ندارد. بلکه کم و بیش تحت تأثیر تصوف بودایی و تصوف شرق دور - چین و ژاپن - است و سهراب سپهری نمونه کامل این گرایش است (شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۲) برخی نیز عرفان او را ادامه‌دهندهٔ مکتب عرفانی خراسان می‌دانند و آرای او را به آرای بزرگانی از قبیل ابوسعید ابوالخیر و مخصوصاً مولانا شبیه می‌دانند (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۸) در رد و قبول این سخن همچنان بحث است اما آنچه در شعر سپهری مهم است، یک صدای عارفانه است که حال از هر عرفانی تأثیر گرفته شده باشد، مهم نیست، مهم این است که نگاه سپهری به جهان، انسان و زندگی، عارفانه است و در شعرش «رگه‌هایی از همه ادیان توحیدی و جز آن مانند اسلام، مسیحیت، زرتشتی، بودایی و برهمایی به چشم می‌خورد» (میکائیلی، ۱۳۸۹: ۲۷۴) اگر این نگرش عارفانه وی را با کشف و شهود موجود در مکتب رمانتیسم و کشف و شهود عارفانه بررسی کنیم، دستاوردهای تازه‌ای به دست می‌آید.

در این مقاله با این هدف، شاخصه‌های رمانتیکی که سپهری در کشف و شهود عرفانی، به کار برده در هشت کتابش بررسی شده است، در راستای این بررسی ابتدا در مورد ارتباط سپهری با عرفان و رمانتیسم بحث شده و سپس تفاوت و تشابهات شعر سپهری با رمانتیسم در کاربرد شاخصه‌های رمانتیکی در مضامین کشف و شهودی با نمونه ابیات تحلیل گشته است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

در مورد عرفان و رمانتیسم در شعر سپهری، پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است؛ برای نمونه عماد حجت در کتاب «به باغ همسفران» (۱۳۸۴)، آشوری در کتاب «شعر و اندیشه» (۱۳۸۴) در بررسی و نقد اندیشه سپهری از گرایش وی به مکتب رمانتیسم و عرفان گفته‌اند. در بخش مقالات واردی (۱۳۸۴) در مقاله «باغ عرفان سهراب»، خدیور و حدیدی (۱۳۸۹) در مقاله «عرفان سهراب سپهری» تفکرات و گرایش‌های عرفانی اش را بررسی کرده‌اند.

در ارتباط با کشف و شهود، گرجی در مقاله «مکاشفه‌های پیشگویانه *Apocalyptic* هشت کتاب سهراب سپهری» (۱۳۸۴) صرفاً مکاشفه پیشگویانه را در هشت کتاب بررسی کرده است و به رمانتیسم و عرفان سپهری توجهی ندارد.

زهره‌وند، مسعودی در مقاله «شهود زیباشناسانه و زیبایی‌شناسی شهودی در شعر و نقاشی سهراب سپهری» (۱۳۹۳) زیبایی‌شناسی شهودی را بررسی کرده‌اند و به بحث شهود در موضوع رمانتیسم و عرفان پرداخته‌اند. مقاله مشخص از میکائیلی با عنوان «پیوند عرفان و رمانتیسم در شعر سهراب سپهری» (۱۳۸۹) است. نویسنده به صورت کلی مفاهیم عرفان بودایی و رمانتیسم را در شعر وی بررسی کرده است. روشنفکر، (۱۳۸۶) در مقاله «جلوه رمانتیسم مثبت در آثار سهراب سپهری و ایلیا ابوماضی»، به صورت تطبیقی رمانتیسم را در شعر سپهری و ابوماضی بررسی کرده است. علیزاده و باقی نژاد (۱۳۸۹) در مقاله «شهود، نماد و شعر سهراب سپهری» به گفته خودشان ابعاد از سمبولیسم سپهری و چگونگی بهره‌مندی وی را از کلمات، اشیا و موجودات در حوزه نگرش شهودی و عرفانی وی، بررسی نموده‌اند. پورخالقی چترودی و ارمی اول در مقاله «تحلیل الگویی نموده‌های رمانتیسم در شعر سپهری» (۱۳۹۱) مؤلفه‌های رمانتیسم را در شعر وی بررسی کرده‌اند. صدرایی در مقاله «بازتاب مکتب رمانتیسم در شعر سهراب سپهری» (۱۳۹۶) مؤلفه‌های رمانتیسم طبیعت‌گرا و رمانتیسم احساسی بیش از نوع فردگرا و ناسیونالیستی بررسی کرده است. خسروی شکیب و همکاران در مقاله «بررسی رمانتیسم در اشعار سهراب سپهری» (۱۳۹۵) که در کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات چاپ کرده‌اند، مؤلفه‌های رمانتیسم را بررسی نموده‌اند.

در بررسی این پیشینه، رمانتیسم و پیوند آن با عرفان آمده است اما در مورد شاخصه‌های رمانتیکی کشف و شهود در هیچ‌کدام از پژوهش‌ها، توجهی خاص نشده و مشخصاً مورد بررسی قرار نگرفته است. بحث‌ها در مورد پیوند عرفان و رمانتیسم است و شاخصه‌های کشف و شهود رمانتیک و تفاوت و شباهت با عرفان به صورت جداگانه در ارتباط با مکتب رمانتیسم و شعر سپهری مورد تحلیل قرار نگرفته است، همین امر ضرورت بررسی مجدد را ایجاب می‌کند، بنابراین در این پژوهش با بهره‌گیری از تحقیقات انجام شده و تحلیلی دوباره بر روی اشعار شاعر، چگونگی و کاربرد مؤلفه‌های رمانتیکی در کشف و شهود عرفانی او بررسی شده است.

۲- بحث و تحلیل

۲-۱ رمانتیسم و ارتباط عرفان سپهری با آن

رمانتیسم یک مکتب ادبی و هنری است که بین سال‌های ۱۸۴۸ تا ۱۷۷۰ بعد از مکتب کلاسیسم ابتدا در انگلستان و آلمان و سپس در قرن نوزدهم در فرانسه و ایتالیا و اسپانیا ظاهر شد (سید حسینی، ۱۳۸۷، ج: ۱، ۱۶۱)

و به سرعت در کشورهای دیگر مورد توجه قرار گرفت. ارائه تعریف دقیق و مشخص برای آن شاید دشوار باشد، این امر به دلیل گستردگی مکتب و دستاوردهای متفاوت آن است (جعفری جزی، ۱۳۷۷: ۲۲) اما این مکتب اصولی دارد که شاخصه‌های اصلی آن است و در تمامی کشورها مورد پذیرش قرار گرفته است، از جمله این اصول: آزادی در بیان و تفکر، خیال‌پردازی و نفی عقل، طبیعت‌گرایی، بیان هیجان و احساسات، شخصیت و توجه به من فردی، سفرهای تخیلی و واقعی، کشف و شهود، افسون سخن است. (سید حسینی، ۱۳۸۷)

در ایران با انقلاب مشروطه وارد جامعه ادبی شد، ابتدا صبغه اجتماعی آن در شعر شاعران مشروطه مورد توجه قرار گرفت اما با ظهور شعر نو و گسترش مضامین متعدد، صبغه فردی و احساسی آن رایج گشت. می‌توان گفت در این دوره، تمامی شاعران به رمانتیسم توجه کرده‌اند و می‌شود شعر هر شاعری را براساس اصول این مکتب بررسی کرد، اما تنها شاعری که توانسته با اصول رمانتیسم، اندیشه عارفانه بازگو نماید، سپهری است. وی با پیوندی که اصول مکتب رمانتیسم با عرفان دارد، به کشف و شهودی عارفانه پرداخته است. عاطفه و احساسات که از موارد اساسی مکتب است، زمینه را برای شهود ایجاد کرده است زیرا چیزی که خاصیت به هم پیوستگی و وحدت به شهود می‌دهد، عاطفه است. شهود در حقیقت از آن جهت شهود است که عاطفه‌ای را مجسم می‌کند؛ تنها از عاطفه سرچشمه می‌گیرد و بر روی عاطفه‌ای تکیه دارد» (کروچه: ۱۳۸۸: ۸۳) در ارتباط رمانتیسم و عرفان، گفته شده رمانتیسم از طریق مسیحیت با عرفان و شهودگرایی پیوند یافت و معتقد شدن به ارزشمندی روح بر جسم یک عاطفه انسانی جدید و یک عشق احساسی را پدید آورد (جعفری جزی، ۱۳۷۷: ۱۵)

اصل «کشف و شهود» نیز که - یک اصطلاح عرفانی بوده و در عرفان‌های ادیان مختلف مورد پذیرش است - در رمانتیسم وجود دارد؛ در کشف و شهود هنرمند رمانتیک، تخیل و امید و آرزو و معجزه را جانشین حقیقت می‌سازد و بیش از تقلید پایبند تصور است. هنر خود را با مبالغه می‌آمیزد، یعنی آنچه را که هست نمی‌گوید و از آنچه باید باشد بحث می‌کند. در اینجا رمانتیسم نوعی «درون بینی» مبالغه‌آمیز است (سید حسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۸۲)

بر طبق اصول رمانتیسم هنرمند رمانتیک با آزردهی از محیط با احساس و عاطفه‌ای جدا از منطق سایرین به سفر می‌رود و عوالم درونی خود را می‌نگارد. همین مسأله در کشف و شهود عرفانی مطرح است و شعر سپهری نیز با آن مطابقت دارد، وی با یک رمانتیسم فردی مثبت به دنبال کشف و شهود عرفانی برآمده است. کشف و شهود نیز از ویژگی‌های اصلی مکتب رمانتیسم است (ثروت، ۱۳۸۵: ۸۸) سپهری آن را با مفهوم عرفانی آمیخته و در این تلفیق همانند قهرمان رمانتیسم عمل کرده است «قهرمان رمانتیک فردی است که دغدغه‌های فردی خود را با روح عصر درآمیخته است و مظهر امید دوران برای رهایی از وضع موجود و رسیدن به وضع

آرمانی محسوب می‌شود» (جعفری جزی، ۱۳۷۷: ۱۹۳) سپهری نیز چنین شخصیتی دارد و مسلماً برای بررسی عرفان رماتیکی اش باید به زبان و اندیشه شاعر توجه کرد و بدین معنا رسید چنانکه «در مطالعه تصوف، ما با اصل تجربه عارف هیچ‌گونه تماسی نداریم و نمی‌توانیم داشته باشیم. آنچه در اختیار ماست و در حوزه تحقیق ما می‌تواند قرار گیرد، همانا تجلیات این تجربه است در عرصه زبان با تمام مفاهیمی که کلمه زبان دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۱۷) در مکتب رمانتیسم نیز این عقیده وجود دارد که «کلمه تنها بیان‌کننده یک منظور ساده نیست بلکه برای خود ارزش و اهمیت خاصی دارد و باید متوجه مفهوم خیال‌انگیز و ارزش آهنگ آن بود» (سید حسینی، ۱۳۸۷، ج: ۱، ۱۸۲) در بررسی زبان و اندیشه سپهری نیز، شاخصه‌های عرفانی و رمانتیسم دیده می‌شود و پیوندی جدانشدنی میان آنها ایجاد شده است؛ گفته‌اند همین نگرش شهودی سهراب سبب شده بود تا زبان، سبک و محتوای هنر او از دیگر هنرمندان معاصرش متفاوت باشد (زهره‌وند، مسعودی، ۱۳۹۳: ۶۹) بنابراین باید گفت سپهری یک «عارف رماتیکی» است که پیوسته به کشف و شهود پرداخته است «شاعری است دارای سلوک باطنی و سلوک باطنی او مستقیم با سیر زندگی اش از نوجوانی به جوانی و پختگی و سپس تا آستانه پیری و تجربه‌های درونی او در این سیر بیشتر رابطه دارد تا هر حادثه بیرونی» (آشوری، ۱۳۸۳: ۱۱) در عرفان-گرایی و سلوک باطنی نیز با گرایش‌ات عرفانی مختلف اما با یک هدف مشخص به کشف و شهود پرداخته است، در واقع در کشف و شهود به همبستگی ادیان رسیده و فراتر از دینی خاص به شهود پرداخته است، اشعاری از جمله شعرهای شاسوسا، بودا، گردش سایه‌ها و ندای آغاز با عرفان بودایی سروده است و شعرهای نشانی، خانه دوست کجاست، پشت دریاها نمایانگر عرفان ایرانی است که در آنها اندیشه‌های شهودی وجود دارد. در ابیات زیر از شعر «شورم را» از دفتر شرق اندوه با نام بردن کتب آسمانی ادیان گفته است گل‌های نیایش چیده است

قرآن بالایی سرم، بالش من انجیل، بستر من تورات و زبر پوشم اوستا، می‌بینم خواب/ بودایی در نیلوفر آب/
هر جا گل‌های نیایش رست من چیدم/ دسته گلی دارم محراب تو دور از دست: او بالا، من در پست (سپهری،
۱۳۸۹: ۱۵۳)

تشابه اصلی او با مکتب رمانتیسم روحیه عدم پذیرش شرایط موجود جامعه و فرار از آن است، همانطور که یکی از سرچشمه‌های بروز و رواج مکتب رمانتیسم عدم پذیرش شرایط جامعه از سوی هنرمند و تلاش برای شکستن قالب‌های رایج اجتماعی، هم از نظر شکل و هم از نظر محتوا است. هنرمند رماتیکی چون پذیرفتار شرایط موجود نیست تلاش می‌کند که از آنها فاصله بگیرد از این نظر «در تعریف رمانتیسم بیشتر بر روی انواع فرار تکیه می‌شود: فرار به رؤیا، فرار به گذشته، فرار به سرزمین‌های دور دست، فرار به تخیل» (سید حسینی، ۱۳۸۷،

ج: ۱۶۲) این فرار از شرایط جامعه، سفر را ایجاب می‌کند که از اصول رمانتیسیم است «آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی سفر واقعی یا بر روی بال‌های خیال یکی دیگر از مشخصات آثار رمانتیک است» (همان: ۱۸۱)

سپهری در برهه‌ای از تاریخ زندگی کرد که شاعران همجوارش به مسائل جامعه توجه نشان دادند ولی وی فارغ از این اندیشه‌ها در عالم درونی و بیرونی به سفر رفته است و هیچگاه - چنانکه که شعرش گویای آن است - به مسائل سیاسی روی نیاورده است و بی‌اعتنا به تب و تاب زمانه در جهان دیگری سیر می‌کند (سرکوهی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). و تلاش دارد از این جامعه فرار کند و به آرمانشهرش، هیچستان برود، ابیات زیر از شعر «پشت دریاها» گویای گریز اوست

پشت دریاها شهری است/ قایقی خواهم ساخت/ خواهم انداخت به آب/ دور خواهم شد از این خاک غریب / که در آن هیچ‌کسی نیست که در بیشه عشق / قهرمانان را بیدار کند. (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۲۷)

یا شعر مسافر کشف و شهودی شاعرانه است که تداعی سفری عارفانه برای رسیدن به مکاشفه انجام گرفته است. این شعر به گفته شمیسا یادآور صوفیانی در طلب حقیقت است (شمیسا، ۱۳۸۲: ۴۰)

۳-۲ شاخصه‌های رمانتیکی کشف و شهود

۳-۲-۱ نفی عقل

نفی عقل‌گرایی و روی آوردن به عالم خیال از اصول مکتب رمانتیسیم است، از آنجا که رمانتیک‌ها «بیشتر پایبند احساس و خیال‌پردازی‌اند» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ج ۱: ۱۷۹) به استدلال توجه چندانی ندارند، در عرفان اسلامی نیز عقل در مقابل عشق در کشف و شهود قرار گرفته است و عرفا معتقدند سیر و سلوک عرفانی با عقل امکان‌پذیر نیست، البته عقل‌ستیزی عرفا با نفی عقل در مکتب رمانتیسیم متفاوت است «رمانتیک‌ها به خرد روشنگری، نه به معنای انکار عقل که به معنای طرحی نو که به نظر آنها کامل‌تر از خرد بود، بهره بردند» (احمدی، ۱۳۷۴: ۱۲۹) اما در عرفان عقل در مقابل عشق نکوهش شده است و وسیله کشف و شهود نمی‌تواند باشد لذا قابل پذیرش عرفا نیست: «معرفتی که از طریق قلب و غالباً بدون اتکا بر عقل و استدلال حاصل می‌شود و غایت آن هم اتصال بی‌واسطه با ذات یا صفات حق است. در این بینش در واقع صوفی وجود خدا را اثبات نمی‌کند، بلکه احساس می‌کند. در حقیقت صوفی توحید حالی را می‌جوید و حکمتش، حکمتی ذوقی است. وی با چشم ذوق در اشیاء و احوال عالم نظر می‌کند و ملائک قبولش تسلیم قلب است نه تصدیق عقل» (زرّین‌کوب، ۱۳۸۰: ۳۴)

سپهری نیز به صورت‌های استدلالی معرفت توجهی ندارد. او ادراک شهودی و مشاهده عاشقانه را برتر از عقل می‌داند. البته عقل‌ستیزی آشکار عرفانی ندارد اما معرفت شهودی وی در نفی عقل همانند عرفای ما مانند حلاج، بسطامی و تستری است که با زدودن پلیدی از نفس به سلوک الهی قدم گذاشته است، اشعار متعددی در آثار او می‌توان نمونه آورد که عقل را در راه کشف و شهود کنار زده است، برای نمونه در ابیات زیر در مورد کتاب که وسیله دانایی است، می‌گوید یک نفر آمد و کتاب‌هایش را برد و میز را زیر معنویت باران گذاشت

یک نفر آمد کتاب‌های مرا برد / روی سرم سقفي از تناسب گل‌ها کشید / عصر مرا با دریچه‌های مکرر وسیع کرد / میز مرا زیر معنویت باران نهاد (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۵۱)

یا در شعر صدای پای آب، کتابی می‌خواند که معنویت داشته باشد و بیاشیم میان دو هجاء تخم سکوت / و نخوانیم کتابی که در آن باد نمی‌آید / و کتابی که در آن پوست شبنم تر نیست / و کتابی که در آن یاخته‌هایی بعدند (همان: ۱۸۵)

شعر «هم سطر هم سپید» کاملاً عبور از تعقل به کشف است، «تجلی عرفان اسلامی در این چکامه نمودی بارز دارد» (روشنفکر، ۱۳۸۶: ۱۴۳) در این شعر مراحل سلوک عرفانی از وادی طلب تا فنا می‌توان مشاهده کرد که با عناصر طبیعت بازگو کرده است، آغاز شعر با توصیف طبیعت پاییزی است و در این طبیعت او کتاب را می‌بندد و در جستجوی معرفت راه می‌افتد و به عالم کشف می‌رسد.

صبح است / گنجشک محض / می‌خواند / پاییز، روی وحدت دیوار / اوراق می‌شود / رفتار آفتاب مفرح حجم فساد را / از خواب می‌پراند / یک سیب / در فرصت مشبک زنبیل / می‌پوسد / حسی شبیه غربت اشیاء / از روی پلک می‌گذرد / بین درخت و ثانیه سبز / تکرار لاجورد / با حسرت کلام می‌آمیزد / اما ای حرمت سپیدی کاغذ / نبض حروف ما / در غیبت مرکب مشاق می‌زند / در ذهن حال، جاذبه شکل / از دست می‌رود / باید کتاب را بست / باید بلند شد / در امتداد وقت قدم زد / گل را نگاه کرد، ابهام را شنید / باید دویدن تا ته بودن / باید به بوی خاک فنا رفت / باید به ملتقای درخت و خدا رسید / باید نشست / نزدیک انبساط / جایی میان بیخودی و کشف (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۶۴-۲۶۵)

۳-۲- عشق، اندوه و تنهایی

هیجان و احساسات از اصول اصلی رماتیسم است که تمامی احساس‌ها را در بر دارد اما در مکتب رماتیسم اندوه و عشق بالاترین احساسی است که در آثارشان دیده می‌شود. در عرفان اسلامی نیز عشق بسیار مهم است که بر مبنای آن عرفان عاشقانه مقابل عرفان عابدانه و زاهدانه شکل گرفته است، به نظر می‌رسد سپهری در این بخش، از آن تأثیر گرفته باشد. عرفان عاشقانه مبنی بر رابطه عاشق و معشوقی میان خدا و بنده است، وحدت

وجود، تجلی، عشق، تسبیح عمومی موجودات (سریان عشق در جمیع موجودات) نظام احسن، غربت انسان در جهان از جمله کلان مضمون‌هایی است که در عرفان عاشقانه مطرح می‌شود. عرفانی که اصول اخلاقی آن بر پایه اخلاص و محبت و اعتدال و آزادگی و بی‌تعصبی است (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۱۹). مولوی می‌گوید مرده بود اما با وجود عشق زنده شد و دولت پاینده گشته است

مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
(مولوی، ۱۳۸۲: ۵۰۱)

یا حافظ در بیت زیر گفته است کسی که عاشق باشد، هرگز نخواهد مرد.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
(حافظ، ۱۳۷۲: ۱۱)

سپهری در نگرش به عشق، همانند عرفان عاشقانه عمل کرده است، نگاه عاشقانه به جهان دارد، بهترین چیز در نگاه او عشق است

بهترین چیز رسیدن به نگاهی است که از حادثه عشق تر باشد (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۳۱)

در شعر مسافر توصیف‌های زیبایی از عشق دارد که بر مبنای عرفان عاشقانه، وجود و هبوط انسان به جهان، سیر و سلوک و معرفت شهودی دوباره انسان را به وصال با حق، حاصل عشق معرفی کرده است، واژه «دچار بودن» را برای آن انتخاب کرده است که می‌تواند تعبیری باشد که عشق را خداوند در نهاد بشر قرار داده است نگاه مرد مسافر به روی زمین افتاد / چه سیب‌های قشنگی / حیات نشسته تنهایی است / و میزبان پرسید / قشنگ یعنی چه / قشنگ یعنی تعبیر عاشقانه اشکال / و عشق، تنها عشق / ترا به گرمی یک سیب می‌کند مأنوس / و عشق، تنها عشق / مرا به وسعت اندوه زندگی‌ها برد / مرا رساند به امکان یک پرنده شدن. (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۹۴)

در ادامه فاصله میان انسان و خداوند را عشق تعبیر کرده است که مطابق عرفان اسلامی سالک با عشق خداوندی قدم در راه سلوک می‌نهد

و عشق / صدای فاصله‌هاست / صدای فاصله‌هایی که - غرق ابهامند. / - نه، صدای فاصله‌هایی که مثل نقره تمیزند / و با شنیدن یک هیچ می‌شوند کدر. / همیشه عاشق تنهاست (همان: ۱۹۵)

غم، اندوه، تنهایی در کنار عشق عارفانه در شعر سپهری مورد دیگری است که او را به مکتب رماتیسیم نزدیک کرده است، در مکتب رماتیسیم درد و اندوه اغلب همراه عشق است و عاشق همواره با اندوه و تلخی و درد مواجه

است، دردی که در عرفان دیده می‌شود، با رمانتیسم متفاوت است، یکی درد و اندوه فراق انسان از معشوق الهی و هبوط به جهان مادی است و دیگری اندوهی شیرین از عشق الهی است که این مورد در عرفان عاشقانه بسیار مورد توجه است، در کتب عرفانی این اعتقاد تکرار شده است که بلا نشان کمال عاشق است و عاشق باید دردمند باشد تا به وصال برسد، غزالی گفته است: «نشان کمال عشق آن است که معشوق بلای عاشق گردد چنانکه البته تاب او ندارد و بار او نتواند کشید و او بر در نیستی منتظر بود دوام شهود در دوام بلا پیدا گردد» (غزالی، ۱۳۶۸: ۸۴)

غم سهراب عمیق نیست و کمتر به شاخصه‌های رمانتیک‌ها شبیه است؛ شاعران همجواری اغلب از اندوه‌های جوانی، غم تنهایی بدون یار، غم نابه سامانی جامعه و... می‌گفتند که در شعر او نیز مواردی دیده می‌شود اما در کنار این اندوه‌ها، در نگرش عرفانی او، یک غم و تنهایی دوست داشتنی در شعرش قابل مشاهده است که روح شاعرانه‌اش لذتی از آن می‌برد (آشوری، ۱۳۸۳: ۱۲)

وی در کشف و شهود عشق را با اندوه همراه می‌داند که در این زمینه دیدگاه او به عرفان عاشقانه نزدیک است، عشق او را به اندوه زندگی می‌برد و از او یک پرنده می‌سازد و عشق، تنها عشق/ مرا به وسعت اندوه زندگی‌ها برد/ مرا رساند به امکان یک پرنده‌شدن (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۹۴)

او مانند عارفان از این غم و اندوه استقبال می‌کند و آن را نوشدارو و اکسیر می‌نامد، در ادامه می‌گوید و نوش‌داروی اندوه؟ صدای خالص اکسیر می‌دهد این نوش (همان)

در صدای پای آب از شهر خیالات بیرون می‌رود و به دشت اندوه که باغ عرفان است، می‌رسد
 بار خود را بستم رفتم از شهر خیالات سبک بیرون دلم از غربت سنجاقک پر/ من به مهمانی دنیا رفتم
 / من به دشت اندوه/ من به باغ عرفان/ من به ایوان چراغانی دانش رفتم/ رفتم از پله مذهب بالا/ تا ته کوچه
 شک/ تا هوای خنک استغنا/ تا شب خیس محبت رفتم/ من به دیدار کسی رفتم در آن سر عشق/ رفتم، رفتم تا
 زن/ تا چراغ لذت/ تا سکوت خواهش/ تا صدای پر تنهایی (همان: ۱۷۳ - ۱۷۴)

نتیجه غم و اندوه را شهود الهی می‌بیند

باد آمد، در بگشا، اندوه خدا آورد/ خانه بروب، افشان گل، پیک آمد، پیک آمد، مژده ز نا آورد/ آب آمد، آب آمد، از دشت خدایان نیز، گل‌های سیا آورد (همان: ۱۵۰)

وصف تنهایی که می‌تواند همان خلوت صوفیانه و عزلت عرفان ما باشد یا «به احتمال قریب به یقین، سهراب اینگونه تنهایی را متأثر از زندگی و آموزه‌های بودا برگزیده است» (قوام، واعظ زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۴) از بن مایه‌های

اصلی شعری اوست که صرفاً برای کشف و شهود آمده است، در شعر نشانی آدرس دوست سمت گل تنهایی است

می گوید باید تنهایی هم جزو زندگی باشد

- بگذاریم که تنهایی آواز بخواند/ چیز بنویسد/ به خیابان برود (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۸۸)

- و غم تبسم پوشیده نگاه گیاه است. (همان: ۱۹۴)

- و عشق/ سفر به روشنی اهتزاز خلوت اشیاست (همان: ۱۹۶)

- حیات نشسته تنهایی است (همان: ۱۹۴)

- به سراغ من اگر می آید نرم و آهسته بیاید مبدا که ترک بردارد/ چینی نازک تنهایی من (همان: ۲۲۷)

۳-۲-۳ طبیعت‌گرایی

مسلماً هدف سپهری از توصیف طبیعت تنها توصیف‌های ساده نیست بلکه شاعر در پی رمزی است که آن را در شعر و زندگی امروز نمی‌یابد و به طبیعت پناه می‌برد. (ترابی، ۱۳۸۲: ۲۰۰) توصیف‌هایش از طبیعت به مکتب رمانتیسم شبیه است، رمانتیسم «می‌خواهد طبیعت را نه به آن صورت که نویسندگان کلاسیک محدود ساخته‌اند بلکه به صورت بدوی و دست نخورده‌ای توصیف کند» (سید حسینی، ۱۳۸۷، ج: ۱: ۱۸۴ - ۱۸۵) اما در بررسی شعرش می‌بینیم وی با هدف کشف و شهود و یگانه شدن با طبیعت که عرصه تجلی خداوندی است، به وصف طبیعت پرداخته است «سپهری در طبیعت‌گرایی اش بر آن است که خود را به عنوان تنها انسان شعرش، چنان هضم و محو در طبیعت کند که هیچ نشانه‌ای از هویت انسانی در وجود او نماند. تنها در این صورت است که کشف‌های اشراقی برایش اتفاق می‌افتد» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۴۷۳)

او پایبند قانون طبیعت و گیاه هست و آنها را جایگاه تجلی خدا می‌داند (حسنی، ۱۳۷۱: ۲۲)

شب سرشاری بود/ رود از پای صنوبرها، تافراترها می‌رفت/ دره مهتاب‌اندود، و چنان روشن کوه، که خدا پیدا بود (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۱۲)

در معرفی خودش «خود را از اقوام یک شاخه می‌پندارد و می‌خواهد با بازگشت به اصل گیاهی خود به آرامش برسد» (زمردی، ۱۳۸۷: ۴۶)

اهل کاشانم/ نسیم شاید برسد/ به گیاهی در هند، به سفالینه‌ای از خاک سیلک. (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۷۲)

در توصیف مسلمانی خود، همه چیز را با طبیعت ارتباط داده است، در بیت‌های زیر در توصیف نماز خواندنش، پدیده‌های طبیعت در اذان و تکبیر و سجاده و قامت الصلاه اوست:

و خدایی که در این نزدیکی است / لای این شب بوها، پای آن کاج بلند/ روی آگاهی آب، روی قانون گیاه / من مسلمانم / قبله ام یک گل سرخ / جانمازم چشمه، مهرم نور/ دشت سجاده من ... من نمازم را وقتی می خوانم / که اذانش را باد ، گفته باد سر گلدسته سرو. / من نمازم را پی تکبیر الاحرام علف می خوانم/ پی قد قامت موج/ کعبه ام بر لب آب/ کعبه ام زیر افاقی هاست/ کعبه ام مثل نسیم ، می رود باغ به باغ ، می رود شهر به شهر / حجر الاسود من روشنی باغچه است. (همان: ۱۷۰- ۱۷۱)

در کشف و شهودش با عناصر طبیعت، شعر «نشانی» کاملاً گویای طبیعت‌گرایی اوست، در این شعر سالکی به دنبال خانه دوست می‌گردد و آدرس آن را می‌پرسد، سپهری او را به کوچه باغی هدایت می‌کند که خدا در آن است و عشق دیده می‌شود، سپس از آنجا به سمت گل تنهایی باید بیچد و پای فواره جاوید اساطیر کودکی را ببیند و از او باید پرسد که خانه دوست کجاست.

خانه دوست کجاست نرسیده به درخت/ کوچه باغی است که از خواب خدا سبز تر است/ و در آن عشق به اندازه پرهایی صداقت آبی است/ می‌روی تا ته آن کوچه که از سمت بلوغ سر به در می‌آرد/ پس به سمت گل تنهایی می‌پیچی/ دو قدم مانده به گل/ پای فواره جاوید اساطیر زمین می‌مانی/ و تو را ترسی شفاف فرامی‌گیرد/ در صمیمیت سیال فضا خش خشی می‌شنوی/ کودکی می‌بینی/ رفته از کاج بلندی بالا/ جوجه بردارد از لانه نور/ و از او می‌پرسی/ خانه دوست کجاست (همان: ۲۲۵)

شمیسا در تحلیل این شعر آن را با عرفان اسلامی مطابقت داده و بیان کرده دوست همان خداوند است که سالک بعد از طی هفت وادی سلوک می‌تواند به او برسد، سپس هفت وادی را بر اساس منطق الطیر آورده و بیان کرده هفت نشانی برای رسیدن به خانه خدا است ۱- درخت، ۲- کوچه باغ، ۳- گل تنهایی، ۴- فواره اساطیر زمین و ترس شفاف، ۵- صمیمت سیال فضا، ۶- کودک کاج و ۷- لانه نور است (شمیسا، ۱۳۸۲)

منظومه «صدای پای آب» هم از اشعار برجسته اوست که با طبیعت‌گرایی، اندیشه کشف و شهودی را آورده است «در این منظومه بی‌نظیر صدای پای (زندگی و تفکرات) آب (شاعر) را می‌شنویم که آرام و سربه زیر اما تر و تازه در رود جاری است. با منشاء این آب با جوئی که در آن جاری است و با مسیر سبز و طراوت آن آشنا می‌شویم. این آب که از کویر سر بیرون کرده است سرانجام خود را به دریای بی‌پایانی می‌رساند و از این رو بین زندگی و مرگ او تفاوتی نیست» (همان: ۲۹- ۳۰) در ابیات زیر خانه‌ای در طرف دیگر شب ساخته است و در آن با طبیعت بدوی خو گرفته است که تعبیری از معرفت شهودی شاعر است.

شهر من کاشان نیست/ شهر من گم شده است/ من با تاب، من با تب/ خانه‌ای در طرف دیگر شب ساخته‌ام/ من در این خانه به گمنامی نمناک علف نزدیکم/ من صدای نفس باغچه را می‌شنوم/ و صدای ظلمت را وقتی

از برگگی می‌ریزد/ و صدای سرفه روشنی از پشت درخت/ عطسه آب از هر رخنه سنگ/ چکچک چلچله از سقف بهار/ و صدای صاف، باز و بسته شدن پنجره تنهایی/ و صدای پاک پوست انداختن مبهم عشق،/ متراکم شدن ذوق پریدن در بال/ و ترک خوردن خودداری روح/ من صدای قدم خواهش را می‌شنوم/ و صدای پای قانونی خون را در رگ/ ضربان سحر چاه کبوترها/ تپش قلب شب آدینه/ جریان گل میخک در فکر/ شیبه پاک حقیقت از دور/ من صدای وزش ماده را می‌شنوم/ و صدای کفش ایمان را در کوچه شوق/ و صدای باران را روی پلکِ تر عشق/ روی موسیقی غمناک بلوغ.. (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۷۹-۱۸۰)

سپهری با کشف و شهود به تولد دوباره رسیده است، نمونه این تفکر کاربرد پر بسامد گل نیلوفر است که ۲۴ مورد در اشعار او آمده است «او به کرات در دفتر شعر خود از نماد بودایی نیلوفر که رمز حیات دوباره است، سود می‌جوید» (زمردی، ۱۳۸۷: ۴۹) برای نمونه در ابیات زیر بیان کرده هر جا که مرده، یک نیلوفر از او رویده است.

هر جا که من گوشه ای از خودم را مرده بودم/ یک نیلوفر رویده بود. / گویی او لحظه لحظه در تهی من می‌ریخت / و من در صدای شکفتن او / لحظه لحظه خودم را می‌مردم/ بام ایوان فرو می‌ریزد/ و ساقه نیلوفر برگرد همه ستون‌ها می‌پیچد. / کدامین باد بی پروا/ دانه این نیلوفر را به سرزمین خواب من آورد/ نیلوفر روید/ ساقه اش از ته خواب شفافم سر کشید/ من به رویا بودم/ سیلاب بیداری رسید. / چشمانم را در ویرانه خوابم گشودم/ نیلوفر به همه زندگی ام پیچیده بود. (سپهری، ۱۳۸۹: ۸۲-۸۳)

با همین تفکر است که سهراب به مسأله مرگ بدبین نیست بلکه می‌گوید بدانیم اگر مرگ نبود دست ما در پی چیزی می‌گشت (همان: ۱۸۶) در اشعار او ابیات متعددی است که مرگ را ستوده است. آن را زندگی بخش و بقای انسان معرفی کرده است برای نمونه در ابیات زیر با پیوند مرگ در عناصر طبیعت، پایان زندگی را مرگ نمی‌داند بلکه زیبایی و زندگی دوباره است که در هر گوشه طبیعت قابل مشاهده است

و نترسیم از مرگ / مرگ پایان کسوت نیست. / مرگ در ذهن افاقی جاری است/ مرگ در آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد/ مرگ در ذات شب دهکده از صبح سخن می‌گوید / مرگ با خوشه انگور می‌آید به دهان/ مرگ در حنجره سرخ گلو می‌خواند/ مرگ مسئول قشنگی پر شاپرک است. (همان: ۱۸۷)

۳-۲-۴ آرمانشهر

واژه آرمانشهر در اصل از واژه یوتوپیا به معنی هیچستان گرفته شده است (مور، ۱۳۸۷: ۱۳) در اصطلاح جامعه-ای است که در آن رنج و درد و اندوه نیست. در مکتب رمانتیسم مستقیماً به آرمانشهر اشاره‌ای نشده است اما با اصل‌گریز از واقعیت و سفر در عالم غیر واقعی، خود به خود معنا پیدا می‌یابد زیرا رمانتیک‌ها «به جای توجه به گذشته و پذیرفتن وضع موجود، امیدهای خود را به آینده معطوف کردند و از افق‌های روشن آینده سخن

گفتند» (جعفری جزی، ۱۳۷۷: ۱۸۳) چنین عقیده‌ای آنها را به ایجاد یک جامعه‌ای آرمانی سوق داده است، در عرفان نیز آرمانشهر مورد توجه است، سپهری نیز در کشف و شهودش به آرمانشهر رسیده و در آنجا آرامش دارد، وی همواره در مسیر شهود به سمت مدینه فاضله بی‌تاب و بیقرار است و گویی یک سروش غیبی او را برای رسیدن به مقصود هدایت می‌کند

کفش هایم کو/ چه کسی بود صدا زد سهراب/ آشنا بود صدا مثل هوا با تن برگ/ باید امشب بروم/ و به سمتی بروم که درختان حماسی پیداست/ رو به آن وسعت بی‌واژه که همواره فرا می‌خواند/ یک نفر باز صدا زد سهراب (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۴۲)

در آرمانشهری که او ترسیم کرده همه چیز مظهر عشق الهی است، شاخص‌ترین واژه در آثارش، کلمه «هیچستان» است که دقیقاً مطابق معنی لفظی یوتوپیا و ناکجاآباد عرفان است. او می‌خواهد در آنجا به فنا برسد در شعر مسافر در بند پایانی با شاخصه طبیعت‌گرایی، تنهایی، خلوت و اندوه بیان کرده مسافری است که می‌خواهد به «هیچ ملایم» برسد.

عبور باید کرد/ صدای باد می‌آید، عبور باید کرد/ و من مسافرم، ای بادهای همواره/ مرا به وسعت تشکیل برگ‌ها ببرید/ مرا به کودکی شور آب‌ها برسانید/ و کفش‌های مرا تا تکامل تن انگور/ پر از تحرك زیبایی خضوع کنید/ و اتفاق موجود مرا کنار درخت/ بدل کنید به یک ارتباط گمشده پاک/ و در تنفس تنهایی دریچه‌های شعور مرا به هم بزیند/ مرا به خلوت ابعاد زندگی ببرید/ حضور هیچ ملایم را/ به من نشان بدهید (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۱۰)

«هیچ ملایم» به گفته شمیسا به قرینه «خلوت ابعاد زندگی» مرگ و فانی عرفانی است (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۰۷)

در شعر «واحه‌ای در لحظه» بار دیگر با شاخصه‌های رمانتیکی آرمانشهر را توصیف کرده است و در آنجا تنهاست، توصیف‌هایش سیر و سلوک عرفانی است که در خلوت عارفانه‌اش در هیچستان همه چیز همانگونه است که او خواسته است

به سراغ من اگر می‌آیید/ پشت هیچستانم/ پشت هیچستان جایی است/ پشت هیچستان رگ‌های هوا، پر قاصدهایی است/ که خبر می‌آرند، از گل‌واشده‌ای دورترین بوته خاک/ روی‌شن‌ها هم، نقش‌های سم اسبان سواران ظریفی است که صبح/ به سر تپه معراج شقایق رفتند/ پشت هیچستان، چتر خواهش باز است/ تا نسیم عطشی در بن برگی بدود/ زنگ باران به صدا می‌آید/ آدم اینجا تنهاست/ و در این تنهایی، سایه نارونی تا ابدیت جاری است/ به سراغ من اگر می‌آیید/ نرم و آهسته بیایید، مبادا که ترك بردارد/ چینی نازک تنهایی من (همان: ۲۲۶)

عرفان سپهری یک تفاوت اساسی با اصول رمانتیسم دارد، این تفاوت در این است که سپهری به دنبال بیان رنج و اندوه نیست، رمانتیسم او یک رمانتیسم مثبت است و فضای تراژدی ندارد «ایجاد فضاهای دلهره‌آور و آکنده از اشباح و ارواح، توصیف شب، قبرستان و بیان اندوه از ویژگی‌های ادبیات رمانتیک اروپایی است» (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۱۲) رمانتیسم اصرار دارد که از جنبه فجیع و تراژیک زندگی سخن بگوید» (سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۶۲) ولی سپهری دنیایی در جهان درونی‌اش برای خود خلق کرده است که مضامین منفی رمانتیسم در آن نیامده است، درد و اندوهی که در شعر او دیده می‌شود، عارفانه است و ناامیدی و یأس رمانتیک‌ها در آن وجود ندارد، او در کشف و شهود نگاهی عاشقانه و رمانتیک به جهان، مردم و پدیده‌ها دارد. شعرش گواهی می‌دهد فلسفه شهودی سهراب جور دیگر دیدن است که در این بینش همه چیز خوب است. در ابیات زیر گفته است.

چشم‌ها را باید شست/ جور دیگر باید دید/ واژه‌ها را باید شست/ واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۸۴)

او یکی از منتقدان مردمانی است که نگاه عاشقانه ندارند، در ابیات زیر گفته است
من که از بازترین پنجره با مردم این ناحیه صحبت کردم/ حرفی از جنس زمان نشنیدم./ هیچ چشمی، عاشقانه
به زمین خیره نبود./ کسی از دیدن یک باغچه مجذوب نشد. (همان: ۲۴۱)

به فکر آشتی دادن تمام موجودات جهان باهم است و می‌خواهد دشمنی‌ها را کم کند
خواهم آمد سر هر دیواری میخکی خواهم کاشت/ پای هر پنجره شعری خواهم خواند/ هر کلاغی را کاجی
خواهم داد/ مار را خواهم گفت چه شکوهی دارد غوک/ آشتی خواهم داد/ آشنا خواهم کرد/ راه خواهم رفت/
دوست خواهم داشت (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۱۶)

۳- نتیجه گیری

سپهری شاعر قدرتمندی است که با طبعی شاعرانه و مهارت کلامی به زیبایی توانسته با شاخصه‌های رمانتیک به کشف و شهود عرفانی بپردازد و در واقع پیوندی متناسب تفکر جامعه مدرن و متفاوت از ادب کلاسیک در عرفان‌گرایی ایجاد کرده است. وی با اندیشه‌ای عرفانی اما با توجهات به مکتب رمانتیسم شعر سروده است، دوری گزیدن از جامعه، خلوت و تنهایی، نفی عقل، طبیعت‌گرایی، توجه به عشق و اندوه و ترسیم یک آرمانشهر، مهم‌ترین شاخصه‌های رمانتیک است که در کشف و شهودش از آنها استفاده کرده است. با

عشق و انس گرفتن با طبیعت، در خلوتی عارفانه به سفری معنوی رفته و حاصل شهود خود را با کلمات رمانتیکی برای مخاطبش بازگو کرده است. او را می‌توان یک شاعر رمانتیک عارف معرفی کرد که روح او عارف و زبانش رمانتیک است اما در مقایسه با رمانتیسم وی در بستر تفکر شهودی هر چیز را زیبا دیده است، نگرش منفی در شعرش وجود ندارد، برخلاف رمانتیک‌ها، اندوه و دردی شیرین همانند عرفان عاشقانه را در شعرش می‌بینیم و تنهایی‌اش دردناک نیست بلکه خلوتی عارفانه است، همین مسائل تفاوت اصلی نگرش سپهری با مکتب رمانتیسم است که او را از آن مکتب جدا کرده و با عرفان پیونده داده است، در نتیجه کلی باید گفت سپهری با یک رمانتیسم مثبت دور از هرگونه شاخصه منفی به کشف و شهود عرفانی پرداخته است و طالب این است که انسان مادی را از گرفتاری این جهانی جدا کند و با عالم معنویت و آرمانشهری که تمامی آن آرامش و آسایش است، آشنا گرداند.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۴) *حقیقت و زیبایی*، چاپ اول، تهران: مرکز.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین (بی‌تا) *شرح مقدمه قیصری*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۳) «سپهری در سلوک شعر» ص ۱۱-۲۷، *باغ تنهایی* (یادنامه سهراب سپهری)، به کوشش حمید سیاه پوش، تهران: نگاه.
- ترابی، ضیاالدین (۱۳۸۲) «راز طبیعت در شعر سهراب سپهری»، *مجله کیهان فرهنگی*، ش ۲۰۰: ۶۶-۶۹.
- ثروت، منصور (۱۳۸۵) *آشنایی با مکتب‌های ادبی*، چ اول، تهران: سخن.
- جعفری جزی، مسعود (۱۳۷۷) *سیر رمانتیسم در اروپا*، چاپ اول، تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۶) *سیر رمانتیسم در ایران از مشروطه تا نینما*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- حافظ (۱۳۷۲) *دیوان*، براساس نسخه تصحیح شده علامه محمد قزوینی، با ترجمه احوال حافظ از علی اکبر دهخدا، چاپ هفتم، تهران: پیام عدالت.
- حسینی، صالح (۱۳۷۱) *نیلوفر خاموش*، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- حسینی کوهساری، سید اسحاق (۱۳۸۹) «کشف و شهود عرفانی»، *نشریه فلسفه دین*، ش ۵: ۱۴۱-۱۷۲.
- رودگر، محمدجواد (۱۳۹۶) «عوامل کشف و شهود در قرآن و روایات»، *پژوهشنامه معارف قرآنی*، ش ۲۹، ۸۷-۱۱۲.
- روشنفکر، کبری (۱۳۸۶) «جلوه رمانتیسم مثبت در آثار سهراب سپهری و ایلیا ابوماضی»، *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه ازاد اسلامی مشهد*، ش ۱۳: ۱۳۵-۱۵۰.

- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۴) چشم انداز شعر معاصر ایران، چاپ اول، تهران: ثالث.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰) ارزش میراث صوفیه، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- زمرّدی، حمیرا (۱۳۸۷) نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی، چاپ اول، تهران: زوّار.
- زهره‌وند، سعید، مسعودی، مرضیه (۱۳۹۳) «شهود زیباشناسانه و زیبایی‌شناسی شهودی در شعر و نقاشی سهراب سپهری»، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۳: ۶۳-۹۶.
- سپهری، سهراب (۱۳۸۹) هشت کتاب، چاپ اول، اصفهان: گفتمان اندیشه معاصر.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۰) فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
- سرکوهی، فرج (۱۳۸۳) «عارفی غریب در دیار عاشقان»، باغ تنهایی (یادنامه سهراب سپهری) به کوشش حمید سیاه پوش، تهران: نگاه: صص ۹۹-۱۰۴.
- سید حسینی، رضا (۱۳۸۷) مکتب‌های ادبی، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲) زبان شعر در نثر صوفیه (درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی). چاپ سوم، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۷) ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲) نگاهی به سهراب، چاپ اول، تهران: صدای معاصر.
- غزالی، احمد (۱۳۶۸) سوانح العشاق، به تصحیح هلموت ریتر، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فناپی اشکوری، محمد (۱۳۹۰) معرفت شهودی در عرفان اسلامی، پژوهشنامه عرفان، شماره ۵: ۱۳۷-۱۵۸.
- قوام، ابوالقاسم، واعظ زاده، عباس (۱۳۸۸) «تنهایی در برخی صوفیانه‌های شعر فارسی با رویکرد ویژه به شعر سهراب سپهری»، مطالعات عرفانی دانشگاه کاشان، ش ۹: ۹۹-۱۳۲.
- کروچه، بندتو (۱۳۸۸) کلیات زیباشناسی، ترجمه فؤاد روحانی، چاپ هشتم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۴) مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی، چاپ چهارم، تبریز: ستوده.
- مور، تامس (۱۳۸۷) آرمانشهر، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۲) کلیات شمس تبریزی، مطابق نسخه تصحیح شده فروزانفر، چاپ اول، تهران: طلابه
- میکائیلی، حسین (۱۳۸۹) «پیوند عرفان و رمانتیسیم در شعر سپهری، مجله مطالعات عرفانی»، ش ۱۱: ۲۷۳-۲۹۴.
- یشربی، سیدیحیی (۱۳۷۹) معرفت‌شناسی عرفا، مجله ذهن (ویژه فلسفه و کلام) شماره ۲: ۹۸-۱۱۱.

reference

- Ahmadi, Babak (۱۹۹۶) Truth and Beauty, First Edition, Tehran: Markaz.
- Ashouri, Dariush (۲۰۰۴) "Sepehri in the Behavior of Poetry" pp. ۱۱-۲۷, Bghe Tanhayei (Sohrab Sepehri's memoir), by Hamid Siahpoosh, Tehran: Negah.
- Ashtiani, Seyyed Jalaluddin (No date) Description of Qaisari Introduction, Qom: Islamic Propaganda Office.
- Fanaei Eshkevari, Mohammad (۲۰۱۱) Intuitive Gnosis in Islamic Mysticism, Journal of Mysticism, No. ۵: ۱۳۷-۱۵۸.
- Ghavam, Abolghasem, Vaezzadeh, Abbas (۲۰۰۹) "Loneliness in the Sufi persian poetry with a special approach to sohrāb's poetry", Mystical Studies, pp. ۹: ۹۹-۱۳۲
- Ghazali, Ahmad (۱۹۹۰) The Incidents of Love, edited by Helmut Ritter, Vol. ۱, Tehran: University Publishing Center.
- Hafez (۱۹۹۴) Divan, based on the corrected version of Allameh Mohammad Qazvini, Vol ۷, Tehran: Payam Adalat.
- Hassani, Saleh (۱۹۹۳) Niloufarkhoshum, Vol I, Tehran: Niloufar.
- Hosseini Kouhsari, Seyed Ishaq (۲۰۱۰) "Mystical Discovery and Intuition", Journal of Philosophy of Religion, Vol. ۵: pp. ۱۴۱-۱۷۲
- Jafari Jazi, Massoud (۱۹۹۸) The Course of Romanticism in Europe, Vol. I, Tehran: Center.
- Jafari Jazi, Massoud (۲۰۰۷) The Course of Romanticism in Iran from the Constitution to Nima, Vol. ۱, Tehran: Markaz.
- Krucheh, Bandto (۲۰۰۹) Generalities of Aesthetics, translated by Fouad Rouhani, Vol. ۸, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Mikaeli, Hossein (۲۰۱۰) "The Relationship between Mysticism and Romanticism in Sepehri's Poetry, Mystical Studies, Vol. ۱۱: pp. ۲۷۳-۲۹۴.
- Molavi, Jalaluddin (۲۰۰۳) Generalities of Shams Tabrizi, according to the corrected version of Forouzanfar, Vol ۱, Tehran: Talaieh.
- Moore, Thomas (۲۰۰۸) Armanshahr, translated by Dariush Ashouri and Nader Afshar, Vol ۳, Tehran: Kharazmi.
- Mortazavi, Manouchehr (۲۰۰۵) Hafez School or Introduction to Hafez Studies, Vol ۴, Tabriz: Sotoudeh.
- Roshanfekar, Kobra (۲۰۰۷) "The manifestation of positive romanticism in the works of Sohrab Sepehri and Ilya Abu Madi," Journal of Persian Literature, Islamic Azad University of Mashhad, Vol. ۱۳: pp. ۱۳۵-۱۵۰

- Rudgar, Mohammad Javad (۲۰۱۷) "Factors of Discovery and Intuition in the Qur'an and Traditions", Journal of Quranic Knowledge, Vol. ۲۹: pp. ۸۷-۱۱۲
- Sarvat, Mansour (۲۰۰۶) Introduction to Literary Schools, Vol. I, Tehran: Sokhan.
- Sajjadi, Seyed Jafar (۱۹۹۱) Dictionary of Mystical Terms and Expressions, Tehran: Tahoori.
- Sepehri, Sohrab (۲۰۱۰) Eight books (Hasht Ketab), Vol. I, Isfahan: GHotemane andusheh.
- Seyed Hosseini, Reza (۲۰۰۸) Literary Schools, Volume ۱, Vol ۱۰, Tehran: Negah.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (۲۰۱۳) The Language of Poetry in Sufi Prose. Vol ۳, Tehran: Sokhan.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (۲۰۰۸) Persian Poetry Periods from Constitutionalism to the Fall of the Monarchy, Fifth Edition, Tehran: Sokhan
- Shamisa, Sirus (۲۰۰۳) A Look at Sohrab, Vol. ۱, Tehran: Sedaye moaser.
- Torabi, Zia al-Din (۲۰۰۳) "The secret of nature in the poetry of Sohrab Sepehri", Kayhan Farhangi, Vol. ۲۰۰: pp. ۶۶-۶۹.
- Yathribi, Seyedih (۲۰۰۰) Epistemology of mystics, Journal of Mind (Special Philosophy and Theology) No. ۲: pp. ۹۸-۱۱۱.
- Zamradi, Homeira (۲۰۰۸) Plant Symbols in Persian Poetry, Vol. I, Tehran: Zovar.
- Zarghani, Seyed Mehdi (۲۰۰۵) Perspectives on Contemporary Iranian Poetry, Vol. I, Tehran: Sales
- Zarrinkoob, Abdolhossein (۲۰۰۱) The value of Sofia heritage Vol ۱۰, Tehran: Amirkabir.
- Zohrehvand, Saeed, Masoudi, Marzieh (۲۰۱۴) " Aesthetic Intuition and Intuitive Aesthetic in Sohrab Sepehri's Painting and Poetry", Contemporary Persian Literature, Vol. ۳: pp. ۶۳-۹۶.